

## درآمدی بر مسأله قوم‌گرایی و تهدیدات امنیت ملی در ایران .....

محمدرضا احمدی

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

### چکیده

برخی کشورها مانند ایران - علی‌رغم چند قومی، چند زبانی و چند مذهبی بودن، دارای تشخیص تاریخی، تمدنی و فرهنگی خاصی هستند و در طی قرون و اعصار متمادی، ضمن حفظ هویت و اصالت فرهنگی خود، بر سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نیز تأثیرگذار بوده‌اند.

موضوع اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی از دیرباز از جمله مشکلات اساسی داخلی کشورها و معضلات روابط بین‌المللی بوده است. در ایران قبل از انقلاب اسلامی نیز ایادی خود فروخته استعمار، در راستای سیاست کشور واحد، ملت واحد و فرهنگ واحد با برخی اجحافها و بی‌عدالتی‌های قومی و زبانی زمینه‌های مساعدی را برای رشد برخی واگرایی‌ها فراهم ساخته بودند.

اسلام و نظام سیاسی برآمده از آن، در عین آنکه همه انسانها را واجد فطرت مشترک توحیدی دانسته و آنها را در نوعی وحدت حقیقی متشکل می‌سازد، آداب و سنن و فرهنگ‌های بومی اقوام و ملل را در چارچوب باورها و ارزش‌های اساسی خود محترم می‌شمارد و برای تنظیم روابط حاکمیت اسلامی با اقوام و ملت‌های مسلمان در درون حاکمیت سیاسی خود و نیز در عرصه روابط بین‌المللی، اصول و معیارهایی را معین و مقرر کرده، که بارعایت آنها

ضمن تأمین حقوق مشروع و قانونی اقلیت‌های فرهنگی، مذهبی و قومی، مصالح و منافع عمومی جامعه نیز به نحو مطلوب تأمین می‌شود.

اما در مقابل، با توجه به زمینه‌های تاریخی برخی واگرایی‌های قومی در ایران، تحریک این واگرایی‌ها از جمله سیاست‌های ثابت و راهبردی آمریکا در برابر ایران بوده و از این به بعد نیز خواهد بود، که هوشیاری خاص مسئولان فرهنگی و سیاسی نظام را می‌طلبد.

**کلید واژه‌ها:** قوم، قوم‌گرایی، اقلیت‌ها، امنیت ملی، تهدیدات امنیت ملی ایران.

### مقدمه

برخی از مناطق جهان به سبب وابسته بودن به انگاره‌های فرهنگی خاص از دیگر مناطق جهان متمایز می‌شوند. این مناطق به سبب دارا بودن خصلت‌های خاص و توانایی‌های برتر فرهنگی، موجودیت خاصی پیدا کرده‌اند که توانسته‌اند در طی قرون و اعصار متمادی به حیات خود ادامه دهند و از سایر مناطق و ملت‌ها به خوبی شناسایی و متمایز گردند.

مردمانی که در این مناطق زندگی می‌کنند، با همبستگی تاریخی خاص و با تشخیص فرهنگی معین خود، بر سایر جوامع و فرهنگ‌ها نیز تأثیر می‌گذارند. ایران یکی از کشورهای است که همواره از چنین ویژگی برجسته‌ای برخوردار بوده و ایرانیان مردمانی بوده‌اند که با فرهنگ و سنن تاریخی مشخص و در سرزمین معینی به نام ایران زمین در قرون متمادی به موجودیت متمایز و برجسته خود ادامه داده‌اند.<sup>۱</sup>

سرزمین پهناور ایران یک کشور چند قومی، چند زبانی و چند مذهبی است و بالطبع خرده فرهنگ (sub culture)‌های متعددی نیز در چارچوب فرهنگ غنی و ریشه‌دار آن شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده‌اند.

اقوام گوناگون ایرانی باگوش‌ها و اعتقادات خاص خود قرن‌ها در کنار یکدیگر زیسته و برای دفاع از تمامیت ارضی ایران و کیان خود دوشادوش یکدیگر جنگیده‌اند؛ البته اختلاط ملیت‌های گوناگون از دیرباز امری اجتناب‌ناپذیر بوده و کمتر کشوری یافت می‌شود که دارای نژاد (Race) یا مذهب واحدی باشد. اما برای اداره جوامع و کشورها، نظام‌های سیاسی ناچار از وضع و اعمال قوانین و مقررات بوده و هیأت حاکمه نیز ناگزیر از تابعیت زبانی، نژادی یا مذهبی خاصی می‌باشند. در چنین فضایی، قوم‌مداری (Ethnocentrism) به مفهوم قضاوت

منفی نسبت به سایر خرده فرهنگ‌ها براساس معیارهای فرهنگی قوم خود و یا باور داشت برتری فرهنگی قوم خود بر سایر اقوام و اعمال سیاست‌های متعصبانه قومی، زبانی، مذهبی و یا فرهنگی می‌تواند بنیانهای وفاق و همبستگی ملی یک کشور را در معرض تهدید جدی قرار دهد.

## قوم‌گرایی در ایران

نگاه قوم‌مدارانه به سایر اقوام، از دیرباز مسأله قومیت‌ها و تأمین حقوق مشروع آنها را به یک مشکل اساسی بین‌المللی و یک معضل همیشگی بسیاری از کشورها تبدیل کرده است. در بسیاری موارد، به اقلیت‌های زبانی یا مذهبی، به چشم «بیگانه» نگریسته شده و بیگانه یا غیر خودی نیز کسی بوده که خون، زبان و مذهب وی با شخص حاکم یا اکثریت مردمان ساکن در یک سرزمین مطابقت نداشته است. و به این ترتیب، بیگانه همواره یک عنصر نامطلوب تلقی شده و در جامعه مطرود بوده است.<sup>۲</sup>

در برخی دوره‌های تاریخی ایران نیز، قدرتمندان و طالبان سلطه و سیطره استکباری، برای تحکیم بنیانهای حاکمیت نامشروع خود نسبت به برخی اقلیت‌های زبانی، نژادی و مذهبی، پاره‌ای اجحافها و بی‌عدالتی‌ها را اعمال کرده‌اند. زیرا، سه عامل اصلی یعنی قدرت (در ابعاد و مؤلفه‌های مختلف آن)، ثروت و اعتبار و منزلت اجتماعی از جمله عواملی هستند که می‌توانند مایه‌های اجحاف، بی‌عدالتی و خشونت را در کشمکش‌ها و رقابت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باعث شوند.

اعمال خشونت و بی‌عدالتی میان اقوام و اقلیت‌های مختلف می‌تواند منجر به انواع گسل‌های اجتماعی شده زمینه را برای شکل‌گیری بسیاری از واگرایی‌ها فراهم سازد و به این ترتیب بنیانهای وحدت و همبستگی ملی و تاریخی یک ملت ریشه‌دار را در معرض مخاطره و تهدید جدی قرار دهد.

تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، متأسفانه نوعی از استبداد و اقتدارگرایی تحت تأثیر حاکمیت‌های قومی - قبیله‌ای، در ایران اعمال می‌شده است. با آغاز دوره رضا شاه پهلوی، این نوع استبداد و اقتدارگرایی شکل نوینی به خود گرفت و با اعمال سیاست یکسان‌سازی در راستای ملت‌سازی با فرهنگ و زبان واحد، منجر به سرکوب شدید و بی‌رحمانه اقلیت‌های قومی و زبانی گردید.

تلاش‌های رضا شاه، با برداشت‌های فاشیستی خود که با برنامه‌ریزی‌های بیگانگان - بویژه روباه پیر استعمار، بریتانیای کبیر انجام می‌شد، نه تنها به یکسان‌سازی ملی منتهی نشد بلکه گسست‌های بیشتر اجتماعی را نیز در پی داشت. این در حالی است که علی‌رغم آن که تا قبل از سلطنت پهلوی، ترک‌زبانان قاجار و پیش از آنان نیز صفویان و سلجوقیان و حتی خوارزمشاهیان، بر ایران حاکمیت داشته و همگی خود را ایرانی می‌دانسته و با افتخار نیز خود را ایرانی معرفی می‌کرده‌اند و هرگز تبعیض‌های قومی به این شدت را اعمال نمی‌کردند. در جریان قیام مشروطه نیز سرداران ملی این نهضت خونین، ستارخان و باقرخان از خطه مردخیز آذربایجان برخاستند و با جانفشانی‌های خود بر علیه حکومت استبدادی قاجار پیروزی مشروطه‌خواهان را عینیت بخشیدند.

سرزمین پهناور ایران که شامل فلات ایران و جلگه‌های اطراف آن می‌گردد، به ترتیب محل سکونت اقوام بومی مانند ایلامی‌ها و اقوام مهاجر آریایی مانند مادها، پارت‌ها و پارس‌ها و برخی اقوام مهاجم مانند یونانی‌ها (سلوکی‌ها)، ترک‌ها و عرب‌ها بوده و از اختلاط، آمیزش و همزیستی میان آنان طی قریب پنج هزار سال گذشته، اقوام کنونی ایرانی شکل گرفته است. قرن‌ها زندگی مشترک میان اقوام ایرانی، آنها را با یکدیگر درآمیخته و در بسیاری از ویژگی‌های نژادی، مذهبی، زبانی، فرهنگی و آداب و رسوم به یکدیگر شبیه ساخته و نوعی هم‌فرهنگی (co-culture) میان آنان برقرار ساخته است.

زبانهای رایج در سرزمین پهناور ایران نیز به موازات تحولات تاریخی و سیاسی متنوع و متغیر بوده است. زبانهای ایلامی، پهلوی (پارسی باستان)، پارسی دری، یونانی، عربی و ترکی مهم‌ترین زبانهای رایج بوده‌اند و هر یک در دوره‌ای از تاریخ این سرزمین به عنوان زبان رسمی حکومتی یا ادبی و علمی به کار می‌رفته‌اند.

هر چند در آمارهای رسمی که هر ده سال یک بار از سوی دولت ارائه می‌شود بر زبان تأکید نمی‌شود، ولی برابر برخی آمارها، زبانهای شاخهٔ آریایی (هند و اروپایی) شامل فارسی، کردی، لری، بلوچی و گویش‌های مختلف آنها حدود ۷۸٪ زبانهای ترکی (آذری و ترکمنی) حدود ۲۰٪، عربی و سایر زبانها نیز حدود ۲٪ در میان مردم ایران رایج هستند<sup>۳</sup> ولی برابر اصل پانزدهم قانون اساسی ج.ا.ا، زبان رسمی کشور زبان فارسی است و بقیه زبانها و گویش‌های محلی نیز از اعتبار و حرمت قانونی برخوردارند و هر یک از اقوام می‌توانند در

محواره‌های روزمره، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی محلی خود از آن استفاده و یاد در جهت رشد، پویایی و بالندگی آن تلاش کنند.

بنابراین، همه این اقوام بالأصله ایرانی بوده و هستند و به شهادت تاریخ همواره بارشادت، شجاعت و جانفشانی مثال زدنی خود از هویت ایرانی و کیان ملی خود تا پای جان دفاع کرده و خواهند کرد و به تعبیر شاعر بزرگ معاصر ایران، شهریار ملک سخن، محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) باید گفت:

اختلاف لهجه ملّت نزیاید بهر کس      ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان  
گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نئی      صبح را خواندند شام و آسمان را ریسمان

### اسلام و مسئله اقلیت‌ها

اقلیت‌ها در فقه و آموزه‌های اسلامی، به هیچ وجه در زمره افراد بیگانه و یا گروهی مطرح نیستند که در مقابل اراده و مصالح اکثریت، اختیاری در تعیین حقوق و سرنوشت خود نداشته باشند. در اسلام، برخلاف مبانی حقوقی معاصر که براساس تابعیت تعیین می‌شود، اختلاف در نژاد، زبان و یا سایر عناصر دیگر موجب اختلاف در برخورداری از حقوق اجتماعی نیست.

در قوانین اسلامی، مسئله تابعیت و ملیت براساس خون یا زبان و یا خاک و سایر عناصر مادی دیگر استوار نیست. بلکه، امری اختیاری و مربوط به عقیده و طرز فکر افراد تشکیل دهنده جامعه اسلامی است.<sup>۴</sup>

از نظر اسلام، وحدت حقیقی در اجتماع و میان گروه‌های گوناگون، تنها در صورت وحدت فکر و اراده عقلانی محقق می‌شود. *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
*مجله مطالعات علوم انسانی*  
بنابراین، ملت اسلامی و جامعه اسلامی عبارت است از «مجموعه گروه‌های مختلفی که براساس عقیده و فکر واحد زندگی مشترک و هماهنگ و قانون واحد را برای تنظیم حیات اجتماعی و فردی خود انتخاب کرده باشند».<sup>۵</sup>

به این ترتیب، جامعه اسلامی مبتنی بر برادری، پس از یک پیمان اختیاری (ایمان) میان یک فرد با سایر مؤمنان شکل می‌گیرد.<sup>۶</sup> همه در برابر قانون - که با اختیار بدان ایمان آورده‌اند - هم مسئولیت دارند و تکلیف و هم برابرند و مساوی و انواع اختلافات مادی مانند نژاد، زبان، رنگ، فقر و غنا، طبقه اجتماعی و... موجب اختلاف در امتیازات اجتماعی نمی‌شود.

در فرهنگ غربی، واژه ملت (Nation) از واژه لاتین (NATIO) مشتق شده و بر مردمانی دلالت دارد که از راه ولادت با یکدیگر نسبت دارند و از یک قوم و قبیله‌اند.

انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی نیز بیشتر به مفهوم «هویت ما» و احساسات مشترک و آگاهی جمعی توجه دارند و آن را شالوده‌ی هویت ملی و قومی به شمار می‌آورند. از نظر ایشان، هویت ملی ریشه در احساس تعلق به طایفه، تیره، قبیله، ایل و قوم دارد. در علوم سیاسی ملت را از مفاهیم اساسی نمی‌دانند و به جای آن از مفاهیمی مانند دولت (Government) و اقتدار سیاسی و جامعه‌ی مدنی استفاده می‌کنند. در جغرافیا، سرزمین مشترک را عامل اصلی پیوندهای ملی می‌دانند و در فلسفه، وحدت فرهنگی و تاریخ مشترک را.<sup>۷</sup> قرآن کریم، به جای ملت از اصطلاح «امت» استفاده کرده است و جامعه‌ی متشکل با وحدت فکری «اعتقادی را در عین آن که از نظر نژادی و زبانی، سرزمینی، تاریخی و... مختلف باشند، امة واحده» خوانده است.<sup>۸</sup>

پیامبر اعظم (ص) نیز بر اساس این اصل اصیل الهی، در حجة الوداع، تنها ملاک برتری را تقوای الهی بر شمرده و بر انواع برتری‌های موهوم و غیر اصیل خط بطلان کشیده است.<sup>۹</sup> در اسلام حتی غیر مسلمانان نیز می‌توانند طی شرایطی خاص ضمن مشارکت در مسائل عمومی جامعه از حقوق اجتماعی خود بهره‌مند شوند و سهم خویش را در وفاق و همبستگی ملی و پیشبرد آرمانها و اهداف ملی، دوشادوش هموطنان مسلمان خود، ایفا نمایند و طی یک، معاهده‌ی دو جانبه با مسلمانان یک ملت واحد را تشکیل دهند.

این معاهده در فقه اسلامی با عنوان «معاهده‌ی ذمه» شناخته شده و در منابع معتبر فقهی جزئیات کامل آن با تفصیل آمده است.

نمونه‌ی بارز این معاهده، پیمان مشترکی بود که پیامبر اعظم (ص) در بدو ورود به مدینه میان مسلمانان و یهودیان ساکن مدینه منعقد ساختند و هسته‌ی اولیه‌ی جامعه‌ی اسلامی را پی‌ریزی کردند.<sup>۱۰</sup> اصولاً یکی از معجزه‌های شگفت فرهنگ اسلامی این بود که توانست در محیط جاهلی و مملو از تعصبات شدید قومی و قبیله‌ای عربستان، سید قریشی را در کنار برده‌ی حبشی بنشاند و «صُهیب رومی» را با «سلمان فارسی» در یک صف قرار دهد و حصارهای عصبیت نژادی و زبانی را آنچنان در هم بشکند و فرو ریزد که جمله‌ی تاریخی «سلمانُ مِنَّا أهلُ البیت» مصداق عینی پیدا کند. و مسلمانان از نژادها، اقوام و ملیت‌های مختلف در زیر آبشار زلال و با طراوت

فرهنگ اسلامی بتوانند نشانه‌های شوم و نکبت‌بار «نخوت جاهلیت» و تفاخر به آن را از خود بزایند.<sup>۱۱</sup> و به طور کلی بر روی معیارهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، زبانی و سرزمینی خط بطلان بکشند و قیاس خود با دیگران را براساس چنین معیارهایی، باطل و حرام بشمارند و حمیت و عصیّت را از نشانه‌های فرهنگ شیطانی دانسته، خود را از نکبت آن بری سازند.<sup>۱۲</sup>

### اصول بنیادین اسلام برای تنظیم روابط داخلی و بین‌المللی

آیین مقدس اسلام برای تنظیم روابط اقوام و گروه‌های مختلف جامعه اسلامی اصولی را مقرر فرموده است که براساس آنها دولتمردان مسلمان می‌توانند ضمن مراعات مصالح عمومی اسلام و جامعه اسلامی حقوق مشروع فردی، اجتماعی و گروهی ملت‌های تابع حاکمیت اسلامی را به طور دقیق و همه‌جانبه مراعات کنند و به همین ترتیب روابط بین‌المللی خود را نیز با سایر ملت‌های غیر اسلامی به گونه‌ای تنظیم کنند که با حفظ عزت و اقتدار اسلامی خود بتوانند براساس مصالح عمومی مسلمانان از کیان اسلامی خود دفاع نموده، اهداف و آرمانهای اسلامی را محقق سازند.

در ادامه برخی از مهم‌ترین این اصول را به اختصار برمی‌شماریم:

یک. اصل کرامت و شرافت ذاتی انسان؛ براساس این اصل همه انسانها به موجب انسانیت خود دارای کرامت و شرافت ذاتی بوده‌اند، مال، عرض و آبروی آنها باید محترم شمرده شود و اختلافات اعتباری عنصری و مادی هیچ تأثیری در این شرافت و کرامت نخواهد داشت.<sup>۱۳</sup>

دو. اصل تساوی و برابری انسانها؛ برابر این اصل همه انسانها با هم برابرند و اختلافات نژادی، نوعی گروه‌بندی طبیعی برای شناسایی آنهاست و در بردارنده هیچ امتیاز و برتری خاصی نمی‌باشد.<sup>۱۴</sup>

سه. اصالت صلح و دوستی؛ از نظر اسلام، تا موجدی عقلایی و منطقی برای جنگ و نزاع پیدا نشود، نباید سراغ آن رفت. صلح یک اصل است و جنگ یک استثناء.<sup>۱۵</sup> جنگ موجب ویرانی، قحطی، کشتار، آوارگی، فساد و نابودی دستاوردهای فرهنگ و تمدن بشری و فعالیت‌های سازنده انسانهاست، و خود بالأصله فساد است و فساد نیز به هیچ وجه مورد رضایت خداوند نیست.<sup>۱۶</sup> مبتنی بر این اصل اساسی در عهدنامه مالک اشتر نیز علی (ع) تأکید می‌کند که هرگز صلحی را که دشمنان پیشنهاد می‌دهند و رضای خداوند در آن است، رد نکن؛ زیرا، صلح مایه

استراحت و تجدید قوای دفاعی است، امکان فکر و تدبیر در آرامش را برای تصمیم‌گیران و خط‌مشی‌گذاران فراهم می‌سازد و امنیت عمومی شهروندان را تأمین می‌کند.<sup>۱۷</sup>

**چهار. اصل وحدت و همبستگی امت اسلامی؛ وحدت و یکپارچگی امت اسلامی** یک اصل اساسی الهی و مورد تأکید قرآن کریم است.<sup>۱۸</sup> از نظر قرآن کریم، گروه‌گرایی، تفرقه و نفاق‌افکنی و ایجاد جدایی میان مردم و دسته‌بندی‌های جعلی سیاسی، قومی و نژادی که انسانها و مسلمانان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد، از ویژگی‌ها و خصلت‌های فرعون و نظام فرعونی است.<sup>۱۹</sup> براساس اندیشه ناب اسلامی، مسلمانان همه در حکم یک «امت واحده» هستند<sup>۲۰</sup> و علاوه بر عقیده، آرمان و نظام ارزشی واحد و مشترک اسلامی، در یک ائتلاف و اتحاد عاطفی یعنی برادری مؤمنان<sup>۲۱</sup> همبستگی مسلمانان و یکپارچگی جهان اسلام به شکل بدیع و بی‌نظیری محقق می‌شود.

**پنجم. اصل مشروعیت الهی در تنظیم قوانین و مقررات اجتماعی؛** در بینش اسلامی هیچ حاکمیتی جز حاکمیت الله مشروع و قابل اطاعت نیست.<sup>۲۲</sup> هر حاکمیتی تنها با عیار الهی مشروعیت پیدا می‌کند و چنانچه اندک انحرافی از موازین الهی در آن مشاهده شود، مشروعیت و جاهت قانونی خود را از دست خواهد داد.<sup>۲۳</sup> بنابراین در جامعه ایمانی و اسلامی، هر قانونی چون در چارچوب حدود الهی تنظیم شده نه تنها مشروع است بلکه به لحاظ شرعی و اعتقادی تکلیف‌آور بوده لازم‌الاتباع خواهد بود و در این صورت هیچ کس با هیچ مقام و منصب و با هیچ اصل و نسب حق تخطی از قوانین جامعه اسلامی را نخواهد داشت.

**شش. اصل احترام به آداب و سنن نیکوی قومی؛** اسلام علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری ملی و اقلیمی و تاریخی، همه انسانها را واجد فطرت واحد توحیدی و الهی می‌داند که به انسانیت و فرهنگ انسانی وحدت و یگانگی می‌بخشد. ولی در عین حال آنان را از حفظ میراث‌های مفید و سازنده و گرانبهای فرهنگی و تمدنی خود نیز باز نمی‌دارد.<sup>۲۴</sup>

بر این اساس، خرده فرهنگ‌های قومی موجود در چارچوب باورها و ارزش‌های اصلی و اساسی نظام جامع فرهنگی اسلام محترم بوده و مسئولان نظام اسلامی حق ندارند در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی خود موجبات تضعیف یا نابودی آنها را فراهم سازند.<sup>۲۵</sup>

**هفت. اصل تعهد و مسئولیت‌پذیری الهی؛** در بینش اسلامی، انسان از یک سو آزاد است و مختار و از سوی دیگر مکلف است و مسئول. آزاد و مختار است، به این معنا که می‌تواند راه



سعادت و یا شقاوت را با اختیار برگزیند و در این صورت باید پیامدهای ناشی از انتخاب خود را نیز بپذیرد.<sup>۲۶</sup> او می‌تواند نسبت به هدایت‌های الهی شاکر و پذیرا یا سرکش و ناسپاس باشد.<sup>۲۷</sup> اما در برابر سرنوشت و اعمال خود، سرنوشت دیگران و امانت الهی مسئول و پاسخگو خواهد بود.<sup>۲۸</sup>

آزادی و اختیار انسان به هیچ وجه از مسئولیت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و انسانی او نمی‌کاهد. بنابراین آحاد جامعه اسلامی نسبت به تأمین آزادی، استقلال و امنیت خود و جامعه خود مسئولیت دارند و برای ساختن و آبادانی آن باید با قوت و اقتدار پای در عرصه تلاش و فعالیت گذارند و زمینه‌های توسعه همه جانبه و عزتمند کشور اسلامی را فراهم سازند. هشت. اصل مشارکت عمومی؛ برابر این اصل، از یک سو دولتمردان و مسئولان نظام اسلامی موظف و مکلف‌اند که از استبداد و خودکامگی و خودرأیی بپرهیزند و آحاد افراد جامعه را در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مشارکت دهند و زمینه‌های حضور فعال و سازنده همه اقشار و طبقات و اقوام و قومیت‌ها را در عرصه‌های مختلف اجتماعی فراهم سازند، و از سوی دیگر بر تک تک مسلمانان فرض و واجب است که نسبت به سرنوشت خود و جامعه خود بی تفاوت نباشند و از ارائه مشاوره‌های<sup>۲۹</sup> مفید و سازنده دریغ نورزند و با انتقادهای صالحانه<sup>۳۰</sup> و مصلحانه خود بسترهای لازم را برای اصلاح هر چه بیشتر و بهتر امور فراهم سازند.

دو اصل اساسی مشاوره و امر به معروف و نهی از منکر<sup>۳۱</sup> از یک سو مشارکت عمومی اعضای جامعه اسلامی را گوشزد می‌کند و از سوی دیگر با برقراری نظام جامع نظارت عمومی و مردمی مانع خیره‌سری و انحراف صاحب‌منصبان دولتی می‌شود.

نه. اصل عزت و اقتدار اسلامی؛ برابر این اصل، جامعه اسلامی باید از هر جهت در استقلال کامل قرار گیرد و هیچ نوع وابستگی و ارتباطی که حاکی از نوعی سلطه و استیلای بیگانگان بر سرنوشت و امور جامعه اسلامی باشد، در روابط بین‌المللی دولت اسلامی<sup>۳۲</sup> وجود نداشته باشد. گروه‌های سیاسی، اجتماعی، قومی و قبیله‌ای به هیچ عنوان حق ندارند در فرایند فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و یا اقتصادی خود به گونه‌ای عمل کنند که مایه‌های دخالت و استیلای بیگانگان در امور جامعه اسلامی فراهم شود. گروه‌هایی که دست دوستی به کفار و بیگانگان می‌دهند، بواقع خود را از جرگه مسلمانان و جامعه اسلامی خارج می‌کنند<sup>۳۳</sup> و بازیر پا گذاشتن عزت اسلامی خود، عزت و اقتدار جامعه اسلامی را نیز

مخدوش می‌کنند. بنابراین اصل، دولت اسلامی موظف به مراقبت کامل بر روابط خود با سایر دولت‌ها و نیز ارتباطات پنهان و آشکار گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و قومی است تا کوچک‌ترین خدشه‌ای به عزت و اقتدار جامعه اسلامی وارد نشود.

بر این اساس، در جامعه اسلامی رأفت و مهربانی نسبت به آحاد مسلمانان و مؤمنان و نیروهای اجتماعی خودی و شدت و سخت‌گیری نسبت به بیگانگان و مطامع نامشروع آنها و تبری و دوری از دسیسه‌ها و مکائد شیطانی آنان، از جمله اصول و ارزش‌های ثابت و لایتغیری هستند که همه فعالان عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و... باید با کمال دقت و ظرافت نسبت به آنها پای‌بند و متعهد باشند.

علاوه بر اصول یاد شده که به منظور رعایت اصل اختصار به اجمال مورد اشاره و بررسی قرار گرفت، اصول معتبر و مترقی دیگری نیز وجود دارد که در فرهنگ و آموزه‌های الهی اسلام مورد عنایت و تأکید قرار گرفته و در صورت مراعات آنها - چه از سوی کارگزاران نظام اسلامی و چه از سوی آحاد اعضای جامعه اسلامی - روابط داخلی و خارجی مسلمانان به نحو مطلوبی تنظیم و کلیه حقوق مشروع و قانونی قومیت‌ها و گروه‌ها و اقشار اجتماعی تأمین می‌شود، ضمن آنکه مصالح عمومی و منافع جامعه اسلامی نیز در حد اعلائی خود مراعات می‌گردد. ملاحظه می‌شود که تنظیم روابط داخلی و خارجی در نظام اسلامی مبتنی بر اصول منطقی و حکیمانه‌ای است که هیچ‌گونه تعصب جاهلانه و بی‌منطق در آن راه ندارد. پیامبر عظیم‌الشان اسلام هر نوع عصبیت را، از خصلت‌های جاهلیت قبل از اسلام بر شمرده<sup>۳۴</sup> و امیر مؤمنان علی (ع) نیز توصیه می‌کند که اگر لامجاله ناگزیر از داشتن تعصب هستید، برای یاری حق و اسناداد در ماندگان و نیازمندان تعصب داشته باشید<sup>۳۵</sup> نه برای قومیت و نژاد و زبان و سایر عناصر اعتباری مادی و غیر الهی و غیر حقیقی خود.

### واگرایی‌های انومی، تهدید بالقوه امنیت ملی

در جهان امروز، ایالات متحده آمریکا به مثابه بزرگ‌ترین قدرت استکباری و تنها ابرقدرت نظامی باقی‌مانده از نظام دو قطبی سابق مطرح می‌باشد. این کشور نه تنها امروز بلکه، در تمام سالهای پس از جنگ جهانی دوم، کنترل جهان و اعمال سلطه بلامنازع نظام سرمایه‌داری بر جهان را هدف خود قرار داده است.

استفاده از قوه قهریه، برافروختن آتش جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، سازماندهی کودتاهای نظامی و انقلاب‌های مخملین، تغییر رژیم‌ها و سرکوبی نهضت‌های مردمی و دامن زدن به انواع واگرایی‌های قومی، نژادی، زبانی، سیاسی و مذهبی نیز ابزارهای مؤثر و کارآمد تحقق این هدف شیطانی بوده‌اند.

در همان روزهای آغازین پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۲ میلادی، «پل ولفو ویتس»، طراح و استراتژیست معروف نومحافظه‌کاران در زمان بوش پدر و معاون وزیر دفاع در دولت بوش پسر و رئیس کنونی بانک جهانی، هدفهای راهبردی امریکا و ابزار تحقق آن را این‌گونه بیان کرده بود: «ایالات متحده امریکا باید نظم نوین جهانی را بر پا و رهبری کند. و برای محافظت از آن نیز باید به رقبای بالقوه خود تفهیم کند که حتی هوس رقابت با امریکا و ایفای نقش بزرگتر منطقه‌ای یا جهانی را در سر نپورانند... برای رسیدن به چنین هدفی، تجدید حیات نظامی امریکا بسیار ضروری خواهد بود.»<sup>۳۶</sup>

علاوه بر این، این موضوع بارها و بارها از سوی استراتژیست‌های امریکایی از کیسینجر و برژینسکی تا مایکل لدین و دیگران تکرار شده و رسانه‌های گروهی بین‌المللی نیز آن را با وضوح و شفافیت منتشر کرده‌اند.

باید به خاطر داشته باشیم که دولت‌های استعماری انگلیس و امریکا توسط ایادی خود فروخته خود مانند رضا شاه پهلوی و فرزند مخلوعش محمدرضا شاه، برای پیشبرد اهداف مدرنیسم در ایران، سیاست دولت واحد، ملت واحد و فرهنگ واحد را پیگیری می‌کردند. بدین منظور، با اعمال انواع تبعیض‌ها و ستم‌های فرهنگی به اقوام غیر فارس زبان، می‌کوشیدند زمینه‌های تضعیف و نابودی سایر فرهنگ‌های اصیل اقوام ایرانی را فراهم آورند.

بنابراین، در صورتی که در برنامه‌های کلان توسعه توازن‌های منطقه‌ای، قومی و زبانی رعایت نشود، بیم آن می‌رود که دست‌های اهریمنی و شیطانی عوامل استکبار جهانی باز هم بتوانند زمینه‌های انواع واگرایی‌ها را فراهم کنند؛ زیرا چنانکه پیش‌تر نیز یادآوری شد، برانگیختن اختلافات قومی و مذهبی یکی از مؤلفه‌ها قطعی و ثابت سیاست امریکا در مورد ایران است. بمب‌گذاری‌های مشکوک و متعاقب آن اعلام موجودیت گروه‌های «الاهوازیه» در خوزستان، برخورد‌های قومی در سیستان و بلوچستان در منطقه تاسوکی در جاده زابل - زاهدان در اسفند ماه ۱۳۸۴ و اعلام موجودیت گروه «جندالله»، حادثه قتل

عام بی‌رحمانه و فجیع مسافران بی‌دفاع در مسیر جادهٔ بم - کرمان در اردیبهشت ۱۳۸۵ توسط گروه خلق الساعهٔ دیگری به نام «فدائیان اسلام» و انتشار کاریکاتور موهن در روزنامهٔ دولتی ایران - که همچنان توسط افراطیون به اصطلاح اصلاح طلب اداره می‌شد - به فاصلهٔ یک هفته پس از حادثهٔ جادهٔ بم - کرمان و موج اعتراضات سازمان یافته و مشکوک و تحرکات مشرک‌تر و افراطی گروه‌های جدایی طلب قومی در آذربایجان و حمایت‌هایی که از ورای مرزها از این تحرکات به عمل می‌آمد و اعلام موجودیت «جبههٔ آذربایجان جنوبی»، همه و همه در راستای همین سیاست راهبردی امریکا در برابر ایران ارزیابی و تحلیل می‌شود.

علاوه بر سیاست‌های استکباری امریکا در برابر ایران و استفاده از اهرم واگرایی‌های قومی و مذهبی، امروزه با پدیده‌های تهدیدآمیز دیگری نیز در عرصهٔ ارتباطات میان فرهنگی مواجه‌ایم؛ زیرا بر اثر پیشرفت‌های خارق‌العادهٔ فناوری ارتباطات و اطلاعات (ICT) و توسعهٔ انواع مجاری ارتباطی مانند تلویزیون‌های ماهواره‌ای، اینترنت، پست الکترونیکی و... جوامع پراکندهٔ جغرافیایی و سنتی گذشته، در اثر توسعهٔ ارتباطات میان فرهنگی، دارای فرهنگ مشترکی می‌شوند که ظهور پدیدهٔ جدیدی به نام «جوامع قومی مجازی» (Virtual ethnic communities) را در پی خواهد داشت.

پدیده‌های جدیدی مانند «تلویزیون تعاملی» (Interactive-TV) که ترکیبی از گیرندهٔ تلویزیونی و رایانه است، می‌تواند حجم انبوهی از پیام، امکان‌پذیرش و کوتاه‌تر شدن زمان دریافت اطلاعات فرهنگی را در اختیار قرار دهد.

همچنین، پیشرفت‌های قابل پیش‌بینی و روندهای جاری پیش رو در زمینهٔ تحولات (ICT) می‌تواند شبکه‌های تلویزیونی تعاملی را وارد شبکهٔ جهانی وب (world wide web) نماید. در این صورت، به جای تلویزیون تعاملی، با پدیدهٔ پیچیده‌تر و تأثیرگذارتری به نام «تلویزیون جهان‌گستر» (T.V.Web) مواجه خواهیم بود که مجموعهٔ کم‌نظیری از ارتباطات دو سویه و افقی را فراهم خواهد ساخت و هر فردی قادر خواهد بود تنها با داشتن یک دوربین کوچک، دیجیتال، هر نوع صدا و تصویر متحرک را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به هر نقطهٔ جهان انتقال دهد.<sup>۳۷</sup>

## نتیجه

حاصل سخن آن که؛ اولاً کارگزاران متعهد و دلسوز نظام باید با درایت و تیزبینی و با توجه به اصولی که برخی از آنها در این مقاله به اجمال و اختصار بیان گردید در تنظیم روابط داخلی و تقویت بنیان‌های فرهنگی اقوام و قومیت‌های ایرانی و ارتباطات سالم و سازنده میان فرهنگی آنان کوشا بوده با هر نوع تحرکات مشکوک و تفرقه‌افکنانه، با صلابت و قاطعیت برخورد کنند.

ثانیاً به همه فرهیختگان و نخبگان میهن‌دوست اقوام و قومیت‌های اصیل ایرانی باید یادآور شد که مراقب دست‌های پیدا و پنهان شیطان و ایادی خود فروخته آنان باشند تا به جای طرح معقول و منطقی خواسته‌های مشروع و به حق خود، در دام دسیسه‌ها و فریبکاری‌های دشمنان قسم خورده ایران و مخالفان کینه‌توز عزت و افتخار ایرانی نیفتند.

## پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: «هویت ملی و قومی در ایران»، نشریه آفرینش، شماره‌های ۱۷ و ۱۸ فروردین ۱۳۸۴.
۲. ر.ک. فقه سیاسی؛ حقوق و تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، انتشارات سمت، ص ۲۰.
۳. آمار زبانهای رایج ایران، اتنولوگ کام، ۱۹۹۷.
۴. فقه سیاسی، ص ۲۸.
۵. همان.
۶. انما المؤمنون اخوة. (مؤمنون: ۱۰)
۷. «هویت ملی و قومی در ایران»، همان.
۸. سوره انبیاء، آیه ۹۲ و سوره مؤمنون، آیه ۵۲.
۹. یا ایها الناس إن ربکم واحد و إن أبانکم واحد. کلکم لأدم و آدم من تراب. إن أکرکم عندالله أتقیکم. لیس لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لا لأحمر علی أبيض و لا لأبيض علی أحمر فضل إلا بالتقوی. ألا بلعدت أنلهم فاشهد ألا فلبلغ الشاهد منکم الغائب (تحف العقول، ابن شعبه، ص ۲۹).
۱۰. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۳.
۱۱. ۱۱ - یا ایها الناس إن الله قد أذهب عنکم بالاسلام نخوة الجاهلیة و تفاخرها. (تفسیر صافی، تحقیق الحسینی الأمینی، ج ۶، ص ۵۲۵).
۱۲. اول من فاس إبلیس فأخطأ فی القیاس و هلک بخطئه و یقال: «أول حمیة و عصبیة ظهرت، عصبیة إبلیس و حمیته» (نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰۸).
۱۳. و لقد کرمتنا بنی ادم و حملتنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات (اسراء: ۷۰).

۱۴. یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إن أكرمکم عندالله اتقیکم إن الله علیم خبیر (حجرات: ۱۳).
۱۵. ر.ک: تفسیر پیام قرآن، ص ۳۷۰.
۱۶. و اذا تولی سعن فی الأرض لیفید فیها و یهلک الحرث و النسل و الله لا یحب الفساد (بقره: ۲۰۵).
۱۷. و لا تدفعن صحاباً دعاک الیه عدوک و لیه فیہ رضی فان فی الصلح ذعةً لجنودک و راحةً من همومک و اماناً لبلادک (نهج البلاغه، نامه ۵۱ و نیز ر.ک: به تفسیر آیات ۶۱ سوره انفال، ۹۰ و ۹۴ سوره نساء).
۱۸. و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا (آل عمران: ۱۰۳).
۱۹. و جعل اهلها شعباً (قصص: ۴).
۲۰. ان هذه امتکم امة واحده و اناریکم فاعبدون (انبیاء: ۹۲).
۲۱. انما المؤمنون إخوة. (مؤمنون: ۱۰).
۲۲. إن الحکم الی الله أمرٌ ألا تعبدوا إلا إیاه. (یوسف: ۴۰).
۲۳. و من ینحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون (مائدة: ۴۴).
۲۴. مبانی فقهی کلیات قانون اساسی، عباسعلی عمید زنجانی، نشر دانشگاهی، ص ۱۵۴.
۲۵. و لا تنقضن سنةً صالحهً عمل بها صدور هذه الأمة و انتلفت بها الفرقة (نهج البلاغه، نامه ۵۱).
۲۶. و لا تکسب کل نفس إلا علیها و لا تور و ازرة و زراخری (انعام، ۱۶۴).
۲۷. انا هدیناه السبیل إما شاکراً أو کفوراً (انسان: ۳).
۲۸. انا عرضنا الأمانة علی السموات و الأرض و الجبال فأبین أن ینحملنها و أشفقن منها و حملها الإنسان إنه کان ظلوماً جهولاً. (احزاب: ۷۲)
۲۹. و شاورهم فی الأمر (آل عمران: ۱۵۹)؛ و أمرهم شورى بینهم (شوری: ۳۸)
۳۰. أبلغکم رسالات، ربی و انا لکم ناصح أمين. (اعراف: ۶۸)
۳۱. کتتم خیر امة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله (آل عمران: ۱۱۰).
۳۲. لن یجعل الله للکافرين علی المؤمنین سبیلاً (نساء: ۱۲۱).
- و لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (هود: ۱۱۳).
- و لا تتخذوا الکافرين اولیاء من دون المؤمنین (نساء: ۱۴۴).
۳۳. بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم فإنه منهم (مائدة: ۵۱).
۳۴. من کان فی قلبه حبةٌ من خردلٍ من عصبیة بعثه الله تعالی یوم القیامة مع اعراب الجاهلیة (سفینة البحار، ص ۱۹۹).
۳۵. إن کتتم لا محال، متعصبین فتعصبوا النصره الحق و إغاثة الملهوف (غررالحکم و دررالکلم آمدی، چاپ دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۳۰).
۳۶. روزنامه نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۹۲ به نقل [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)
۳۷. تیرماه ۱۳۸۵ مطابق ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۶.
۳۷. برای تفصیل بیشتر ر.ک: مقاله «ضرورت توجه به ارتباطات میان فرهنگی گروههای قومی در جامعه ایران برای مواجهه صحیح با تحولات توسعه اطلاعاتی»، مهدی محسنیان، همایش علمی ایران و جامعه اطلاعاتی در سال ۱۴۰۰ ه. ش. تهران، ۲۵-۲۸ آذر ۱۳۸۱.